

عنوان مقاله:

تحلیل مولفه کانون سازی در رمان قیدار

محل انتشار:

دوفصلنامه زبان و ادب فارسی، دوره 75، شماره 245 (سال: 1401)

تعداد صفحات اصل مقاله: 22

نویسندگان:

احسان خانی سومار - گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

موسی پرنیان - گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

خلیل بیگ زاده - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

خلاصه مقاله:

پیرو پیشرفت علوم انسانی در قرن بیستم، نظریه های روایت شناسی پدیدار گشت که به عنوان علم ادبی نوظهور طرفداران بسیاری به خود جلب کرد. یکی از مباحث مطرح در روایت شناسی مساله کانونی سازی است. ژرار ژنت کانونی سازی را به عنوان منظری برتر از دیدگاه برگزید که مفهومی فراتر از ادراک بصری دارد. این منظر زاویه دیدی است که اطلاعات زیادی به طور غیر صریح از رهگذر آن دیده، احساس، فهمیده و ارزیابی می شود. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام می گیرد بر آن است تا با معرفی کانون سازی، انواع و جنبه های آن را در رمان پرمخاطب قیدار بررسی کرده و اطلاعات روایی این اثر را سازمان دهی کند. نتایج این پژوهش نشان می دهد از حیث جنبه ادراکی، در روایت این اثر دو نوع کانونی گر «بیرونی» و «درونی» با موضع ادراک محدود و نامحدود، در تعامل هستند. زمان این رمان از نوع سیر خطی است. تداوم رویدادها جز در دو فصل پنجم و نهم، با حفظ زمان منطقی، بازگو می شوند و بیشتر حوادث، بسامد مفرد دارد. از نظر جنبه روان شناختی می توان احساسات قهرمان این اثر را با احساسات نویسنده آن همسو دانست. ایدئولوژی حاکم بر فضای رمان قیدار که نشان از ایدئولوژی نویسنده این اثر دارد، به دنبال معرفی شخصیت آرمانی جامعه ایران است؛ شخصیتی با مرام پهلوانی، معتقد، مبارز و متعهد به خاک وطن که قیدار نمونه اعلائی آن است. امیرخانی با استفاده از تنوع در کانون سازی و پرداختن به جنبه های مختلف آن، روایت رمان قیدار را به واقعیت اجتماعی نزدیک کرده و به میزان باورپذیری آن نزد مخاطب افزوده است.

کلمات کلیدی:

رمان فارسی، روایت شناسی، کانون سازی، قیدار، امیرخانی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1529099>

